



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

# حکومت نمونه

حضرت امیر مومنان علیؑ

از  
بیت تحریریه مؤسسه درویشی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# حکومت نمونه امیر مؤمنان علی (علیه السلام)

نویسنده:

هیئت تحریریه موسسه در راه حق

ناشر چاپی:

موسسه در راه حق

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۶	حکومت نمونه امیر مؤمنان علی (علیه السلام)
۶	مشخصات کتاب
۶	اشاره
۸	دوران حکومت حضرت امیر مؤمنان علی علیه اسلام
۹	حکومت حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام
۱۲	نگاهی به نبرد های حضرت علی علیه السلام:
۱۲	۱-جنگ جمل
۱۳	ارشاد پیش از جنگ
۱۵	آغاز جنگ
۱۵	اشاره
۱۶	۲-جنگ صفین
۱۷	امام در جبهه ی صفین
۱۸	آرایش سپاهیان
۲۰	پایان جنگ
۲۰	اشاره
۲۱	۳-جنگ نهروان
۲۲	روش امام(علیه السلام) با خوارج
۲۴	دعوت به آرامش
۲۵	حکومت دادگرانه
۲۸	درباره مرکز

عنوان و نام پدیدآور : حکومت نمونه ی امیر مومنان علی (علیه السلام)/ نویسنده هیئت تحریریه موسسه در راه حق

مشخصات نشر : قم: موسسه در راه حق، 1372.

مشخصات ظاهری : ص 22

شابک : بها:100ریال ؛ بها:100ریال

وضعیت فهرست نویسی : فهرست نویسی قبلی

یادداشت : عنوان روی جلد: حکومت نمونه حضرت امیر مومنان علی(ع).

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس

عنوان روی جلد : حکومت نمونه حضرت امیر مومنان علی(ع).

عنوان دیگر : حکومت نمونه ی حضرت امیر مومنان علی(ع)

موضوع : علی بن ابی طالب(ع)، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40ق. -- سیاست

شناسه افزوده : موسسه در راه حق

رده بندی کنگره : BP37/5 ح 78

رده بندی دیویی : 297/951

شماره کتابشناسی ملی : م 72-3327

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب: خانم هاجر عابدی

ص: 1

اشاره

مشخصات کتاب

نام کتاب: حکومت نمونه

نویسنده: هیئت تحریریه مؤسسه در راه حق

ناشر: مؤسسه در راه حق - قم تلفن 4 - 743221

نوبت چاپ: هفتم - پائیز 1375

تیراژ: 5000 جلد

چاپ: چاپ خانه سلمان فارسی تلفن 49010

قیمت 500 ریال

حق چاپ محفوظ و مخصوص ناشر است

ص: 2

## دوران حکومت حضرت امیر مؤمنان علی علیه اسلام

شعله های فروزنده ی آتش بیداد عثمان و حکومت او و حکمرانان نالایق و ستم پیشه ی او، چنان ریشه ی جان مسلمانان را سوزانده بود که توده های سرخورده و ناراضی، از گوشه و کنار سرزمین اسلامی، به پایتخت (= مدینه) ریختند و آتش انگیزتند:

کار از دادخواهی به بی پروایی و عصیان کشید. مدینه آبستن حادثه ی سزاوار شد که همان، مسیر باژگون تاریخ را، دگرگون کرد. تب انقلاب هر لحظه تندتر می شد و جز با پاشویه ی خون، نمی برید... خون پیرمرد لجوج «اموی»: عثمان...

و آن حادثه در رسید: مردم، خروشناک و سیلوار به خانه ی عثمان یورش آوردند چنان چون شتران خشمگین و کینه جو، کف بر لب آورده و جان بر لب رسیده و دست از جان شسته ... و او را از تیغ گذراندند... هنوز از دست و



شمشیرهاشان خون می چکید؛ و اگر چه تب انتقام فرونشسته اما تب هیجانشان نبریده بود که به خانه ی حضرت علی (علیه السلام) شتافتند و اغراض شخصی و کینه های فامیلی را به دور ریختند و فرزند ابوطالب را به اصرار و التماس به سوی خود کشیدند و با او به عنوان پیشوای مسلمانان بیعت کردند.

\*\*\*

## حکومت حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام

در اسلام، دین وسیله ی تحکیم حکومت ها نیست تا هر روز به مقتضای هر سیاست به شکلی در آید و با هر برنامه یی بسازد بلکه حکومت در اسلام از پیکره های اصلی کالبد اسلام است و نگاهبان تعالیم ثابت و اساسی آن.

لهدا، حضرت علی (علیه السلام)، از همان آغاز، اساس حکومت را بر دین نهاد و از آن جا که برنامه های دین راستین، بهترین راه پیشرفت و تکامل یک جامعه و یک حکومت است؛ امید می رفت که اسلام- که از بیداد پیشینیان رنج ها برده و علت ها یافته بود - سامانی گیرد و فربه گردد و بهبود یابد. اما چون حکومت و برنامه ی بسیار دادخواهانه ی حضرت علی (علیه السلام)، به ضرر سودجویان تمام می شد برخی از آنان- بیش از همه: عایشه، طلحه، زبیر، معاویه - خون عثمان را دستاویز کردند و سر به شورش برداشتند و تخم نفاق کاشتند و جنگ های جمل، صفین و نهروان را پیش آوردند. و دریغا، چنین شد که بیشتر کوشش آن امام عزیر مظلوم و دادگر در ایام خلافت، صرف

ص: 4

رفع اختلافهای داخلی و خواباندن این شورش ها، شد.

وارسی تاریخ حکومت حضرت علی (علیه السلام)، این واقعیت را آشکار می سازد که تنی چند از دنیاپرستان که از روش انعطاف ناپذیر امام، راضی نبودند، با آن گرامی به ستیزه برخاستند، حتی پاره بی از دوستان آن حضرت، نتوانستند خود را با برنامه های بسیار عادلانه ی آن بزرگ، تطبیق دهند، پس آنان نیز به کار شکنی هایی دست یازیدند.

اما امام علیه السلام هم چنان که در قرآن در مورد کسانی چون او آمده است:

(يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ) (1) در راه خدا می کوشید و از سرزنش گران نمی هراسید.

\*\*\*

شاید امروز هم- و بلکه حتماً- اگر شخصیت شکوهمند و والای آن بزرگ و عزیز، بازگونه بازگو نشود و تحریف نگردد، و هم چنان که بوده است، نشان داده شود، چه بسیار ها از مدعیان دوستیش، در ردیف دشمنانش قرار گیرند.

\*\*\*

حضرت علی (علیه السلام) به فرمان پیامبر (صلی الله علیه وآله)، به سپهسالاری لشکری به یمن فرستاده شد در بازگشت، برای دیدار پیامبر (صلی الله علیه وآله) عزم مکه کرد. نزدیک مکه، یک تن از لشکریان را به جای خویش گماشت و خود را به شوق و شتاب زودتر به پیامبر رسانید. جانشین او، حله هایی که علی (علیه السلام) به همراه

ص: 5

آورده بود، بین لشکریان قسمت کرد تا با لباسهای نو، وارد مکه شوند. علی (علیه السلام) چون بازگشت از این کار ناخشنود شد و دستور داد تا حله ها را از تن آنان در آورند و در جایگاهی ویژه بگذارند تا رسول خدا آن را تقسیم کنند.

سپاهیان چون به پیامبر رسیدند، شکوه آغاز و لب به گلایه باز کردند و حکایت و حال باز گفتند.

پیامبر فرمود: از علی شکوه نکنید. به خدا سوگند او در راه خدا شدیدتر از آن است که کسی درباره ی وی شکایت کند. (1) (یعنی او کاری خلاف خشنودی خدا انجام نمی دهد تا مورد شکایت قرار گیرد، اگر چه در این راه ملاحظه هیچ کس را نکند)

بی گفتگو، روحی چنین دلیر و استوار، روح های کوچک و پر طمع و پر آرزو را به تلاطم می افکند چنان چون توفان که در خس و خاشاک به پیچد...

در میان اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله)، هیچ کس چون حضرت علی (علیه السلام) دوستان فداکار نداشت هم چنان که هیچ کس جز او، دشمنان جسور و خطرناک نیز. چنان که از جنازه ی او نیز در نمی گذشتند و او خود چون از این کینه ها آگاه بود، وصیت فرمود تا مزار پاکش پوشیده ماند و چنین بود تا امام ششم حضرت صادق علیه السلام جای آن را، آشکار ساختند.

ص: 6

### 1- جنگ جمل

چون «عایشه» - رهبر این جنگ - سوار بر شتر بود، این جنگ را جمل نامیدند.

به هنگام قتل عثمان، عایشه در مکه بود. چون شنید، گفت:

«تفرین بر عثمان، این سزای کارهای خودش بود»

آن گاه چون می‌اندیشید که طلحه - پسر عمویش - را خلیفه خواهند کرد، به شتاب از مکه به مدینه آمد تا از این نمد، کلاه خویش را بردارد اما در مدینه دید که مسلمانان حضرت علی (علیه السلام) را به خلافت برگزیده‌اند، پس ناامید و خشمناک شد و پرده دیگرگون نمود و فریاد برداشت که:

«به خدا سوگند عثمان مظلوم کشته شد و سوگند به خداوند که به خونخواهی او قیام خواهم کرد!»

«ابن ام کلاب» بدو گفت: به همان خدا، نخستین کسی که نطفه‌ی قتل عثمان را منعقد کرد تو بودی آن هنگام که به مردم می‌گفتی: «این نعث (1) کافر شده است، او را بکشید!» (2)

طلحه و زبیر نیز از کسانی بودند که نخست با امام (علیه السلام) بیعت کرده بودند ولی بعد، از آن حضرت خواستند که آن‌ها را در حکومت شریک گرداند و یکی را والی کوفه و دیگری را

ص: 7

---

1- نعث نام پیر مردی یهودی بود ...

2- کامل ابن اثیر ص 105

فرماندار بصره نماید ولی امام قبول نفرمود و حتی به هنگام تقسیم بیت المال (به عکس زمان عمر) به آن دو و سایر مردم، برابر داد یعنی سه دینار.

طلحه گفت: از این حکومت ما فقط به اندازه ی غذایی که به بینی سگ می چسبد برخوردار خواهیم بود. (1) به همین جهت در جنگ جمل او و زبیر و عایشه، از گردانندگان این جنگ بودند.

## ارشاد پیش از جنگ

عبدالله بن عباس می گوید: در محل «ربذه»، به حضور امام رسیدم، امام کفشش را پینه می زد. فرمود: این پای افزار چند می ارزد؟ گفتم: ارزشی ندارد گفت: با همین وضع چه مقدار می ارزد گفتم: از یک درهم کمتر گفت: به خدا سوگند، این دو لنگه کفش کهنه را، از حکومت بر شما میان، بیشتر دوست می دارم مگر بدین دلخوشم که حقی را بپا دارم و یا باطلی را نابود سازم... آن گاه به سوی مردم ایستاد و فرمود: خداوند پیامبر را در حالی فرستاد که هیچ کس از عرب سوادى نداشت... او مردم را به جایگاه بلند انسانی و رستگاری رسانید... و خلق و خویشان را به صلاح آورد و من در آن روزگار پیرو او بودم و در راه ایده ی او کوشیدم و ترس و ناتوانی نداشتم به خدا سوگند، من با اینان -قریش- نبرد کردم در حالی که کافر بودند و امروز نیز می جنگم در حالی که فریب خورده اند.

ص: 8

روش من در امروز نیز به دستور- پیامبر- انجام می گیرد به خدا سوگند، پرده ی سیاه باطل را می درم تا آفتاب حق را آشکار سازم. (1)

آن گاه به سربازانش فرمود: شما جنگ نیاغازید. نخست با نرمی با آن ها سخن گوید. چون به آسایشگاه آنان رسیدید، پرده دری نکنید. به خانه هاشان وارد نشوید، به اموالشان دست نیازید. هیچ زنی را آزار مرسانید اگر چه به شما و بزرگانتان دشنام دهند. آن گاه امام (علیه السلام)، قرآن را به دست گرفت و فرمود: کیست که این قرآن را بگیرد و اینان را به کتاب خدا بخواند و بداند که کشته خواهد شد؟

جوانی از اهل کوفه برخاست و گفت: یا امیرالمؤمنین، من! امام توجهی نفرمود و دوباره سؤال کرد، دوباره جوان تمایل خود را ابراز کرد. امام قرآن را بدو دادند و او در برابر لشکر عایشه و طلحه و زبیر ایستاد و آنان را به قرآن دعوت کرد. ولی دست او را قطع کردند، او قرآن را به دست چپ گرفت آن دست را هم قطع کردند جوان قرآن را به سینه چسبانید و به شهادت رسید.

عمار یاسر صحابی بزرگ پیامبر، میان دو لشکر ایستاد و آنان را به صلح و مسالمت و ترک جنگ دعوت کرد و به عایشه نزدیک شد و گفت: چه می خواهی؟ گفت: خون

ص: 9

عثمان را خونخواهی می کنم. عمار گفت: خدا لعنت کند کسی را که امروز به غیر حق خونخواهی می کند و ستمگر است. اطرافیان عایشه برآشفتنند و به سوی عمار تیراندازی کردند. عمار برگشت و به امام عرض کرد: منتظر چه هستید؟ اینان به جز جنگ نمی طلبند.

## آغاز جنگ

### اشاره

به دنبال تیراندازی به عمار که ادامه یافت، سه تن از یاران امام، شهید شدند.

امام خداوند را به شهادت و گواهی گرفت، آن گاه زره ویژه ی پیامبر را پوشید و شمشیر ذوالفقار را حمایل کرد و پرچم پیامبر که معروف به عقاب بود به فرزندش محمد حنیفه سپرد.

دو لشکر در برابر هم، صف آراستند. عایشه مشتی سنگریزه به سوی سپاه امام پاشید و بانگ برداشت که: «کور باشید!»

پیش از آغاز جنگ، زبیر که از آتش افروزان این فتنه بود، با جمله بی که حضرت علی (علیه السلام)، از پیامبر به یاد او آورد، دست از جنگ کشید. امام به او فرموده بود: «مگر پیامبر به تو نفرمود: زبیر، به خدا تو در صدد جنگ با علی برمی آبی در حالی که تو ستمکاری!»

امام شخصاً در این جبهه به نبرد پرداختند و چنان پیش

رفتند که یاران برجان او بیم کردند و گفتند: اگر حادثه ای در رسد ما بی رهبر می مانیم، دست نگه دار، ما تو را کفایت می کنیم. فرمود: من تنها رضای خدا و رستخیز را در نظر دارم.

برخی از لشکر عایشه و طلحه، دور شتر عایشه مجتمع شده بودند و از عایشه حمایت و محافظت می کردند.

امام امر فرمود: شتر عایشه را پی کنند (یعنی پاهای شتر را قطع کنند). شتر عایشه را پی کردند، جنگ پایان یافت و لشکر دشمن پراکندند. امام علیه السلام، عایشه را به خانه پی در بصره فرستادند و همه سپاه دشمن را عفو کردند یعنی آنان را که سلاح افکندند و به حالت جنگ نایستادند حتی مروان بن حکم، سخت ترین دشمنان خویش را هم.

چون جنگ به پایان رسید و پیروزی کامل گشت، عایشه را با برادرش عبدالرحمن، با بهترین وسیله به خانه برگرداندند. (1)

## 2- جنگ صفین

از پر هیاهوترین مسائلی که حکومت امام (علیه السلام)، با آن رویارویی داشت؛ معاویه بود. برخی از جمله ابن عباس پسر عموی امام (علیه السلام)، می گفتند: او را مدتی بر سرکار بگمارید، آن گاه چون آب ها از آسیاب افتاد، او را براندازید. اما امام (علیه السلام) هرگز به چنین کاری تن در نداد؛ و این کار علاوه بر آنکه با تنزه و بی ریایی امام سازگار می آمد، در آن شرائط، کم

ص: 11



ضررترین راه حل ها بود چرا که مردم می دانستند: یکی از مهم ترین اعتراض های امام (علیه السلام) به حکومت عثمان، همین باقی گذاردن معاویه به حکومت شام بود. و هم، فساد و تباهی و زورگویی و حیف و میل اموال عمومی و ستم معاویه چندان بسیار و آشکار بود که حتی یک روز باقی گذاردن او به حکومت؛ چیزی جز سازش کاری با ستمگر، محسوب نمی گشت.

و تازه، اگر او را باقی می گذارد تا به موقع، با قدرت او را بردارد؛ این معنا از نظر معاویه نیز پنهان نمی ماند و بسا که او نیز تدارک قدرت می کرد و یا از راهی ناجوانمردانه به نابودی امام (علیه السلام) اقدام می ورزید؛ پس راهی جز عزل او از سوی حضرت امیر (علیه السلام)، باز نمانده بود و امام چنین کرد. اما او تن در نداد و ایستاد و امام به جنگی دیگر، جنگی ناخواسته کشیده شد که در تاریخ به صفین شهرت یافت.

## امام در جبهه ی صفین

صفین، نام محلی است در مرز عراق و شام، معاویه از پیش به سوی آن رفته و سپاهیان آن جا را گرفته و آب را محاصره کرده بودند تا لشکر امام آب نداشته باشند. امام به سپاه در رسید و آب را در اختیار گرفت. معاویه به عمرو عاص مشاور خود- که از موذی ترین و بی شخصیت ترین چهره های تاریخ است-گفت: آیا گمان می کنی امام ما را به تلافی از آب محروم کند؟

عمر و گفت: نه، علی (علیه السلام) آن چه تو کردی نمی کند و چنین شد. و این از امام بعید نبود چنان که آن از معاویه.

## آرایش سپاهیان

سپاه امام نود هزار و از معاویه، هشتاد و پنج هزار نفر بود. (1)

(در سپاه امام نهصد نفر از انصار و هشتصد نفر از مهاجرین که در رکاب پیامبر هم جنگیده بودند؛ وجود داشت ولی در سپاه معاویه، بنی امیه و منافقین یعنی همان گروه که برابر پیامبر نیز جنگیده یا کار شکنی کرده بودند، شرکت کردند). (2)

مسعودی و دیگران نوشته اند که امام (علیه السلام) پیش از آغاز جنگ، به معاویه پیام فرستاد که بیا و در صفوف مسلمانان جدایی میفکن.

نامه های بسیار هم، رد و بدل شد و آخرین پیام امام به سپاه شام چنین بود که: من با کتاب خدا با شما سخن راندم و شما را بدان خواندم. اما آنان در پاسخ گفتند: چاره جز شمشیر نیست. (3)

\*\*\*

امام (علیه السلام) به سپاه خویش فرمود: شما به نبرد نیاغازید و چون گریختند از پی ایشان نروید و چون زخم برداشتند،

ص: 13

---

1- مسعودی ج 2 ص 374

2- فضائل الامام علی (ع) ص 145

3- مروج الذهب ج 2 صفحه ی 377

جنگ آغاز شد. روز نهم نبرد، حضرت علی (علیه السلام) و معاویه نیز به میدان آمدند و نبردی سخت در گرفت. هم در این روز عمار یاسر صحابی بزرگ پیامبر، شهید شد. به هنگام شهادت گفت: به من آب بدهید ظرفی پر از شیر به دست او دادند: نوشید و گفت: الله اکبر، الله اکبر این همان روزی است که پیامبر مرا از آن خیر داده بود. (3)

این جمله عمار اشاره به حدیث مشهوری است از پیامبر که بدو فرموده بود: آخرین نوشیدنی تو شیر است و ترا گروهی ستم پیشه خواهند کشت. (4)

امام، در برخی از روزهای جنگ به یارانش می فرمود:

آگاه باشید که خدا در شما می نگرد. شما با پسر عموی پیامبر همراه هستید. خود را به نبرد و یورش عادت دهید و از گریز پرهیزید که باعث ننگ شما در نسل های بعد و موجب عذاب در رستاخیز است.

- رنگ تیره ی- خواسته های دل و هوای نفس را از صفحه ی جان هایتان پاک سازید به سوی مرگ با رغبت و آرامش گام بردارید.

ص: 14

---

1- بریدن گوش یا بینی یا لب کسی هنگام شکنجه دادن فرهنگ عمید

2- فضائل الامام علی (علیه السلام) 146

3- مروج الذهب ج 2 ص 381

4- اسد الغابه ج 4 ص 46 و فضائل الامام علی ص 148

بکوشید که بر این گروه- یاران معاویه- پیروز شوید و خیمه ی معاویه را باژگون سازید تا اهریمن را که زیر آن پنهان است- و دستی به حمله و پایی بر فرار دارد- با شهامت و سخت کوشی گریزان سازید.

پایمردی کنید تا ستون بلند خیمه ی حق را، بر پا دارید. شما والاترید، خدا یاور شماست. خدا کوشش هاتان را ناچیز نخواهد شمرد. (1)

## پایان جنگ

### اشاره

چون نبرد به اوج رسید و کشته گان از دوسو، زیاد شد، امام به معاویه پیام داد که چرا خون مردم را می ریزی، بیا من و تو بستیزیم، هر که پیروز شد، حکومت از آن او.

عمر وعاص مشاور مودی معاویه به طنز گفت: پیشنهاد منصفانه یی است معاویه گفت: سوگند به خدا، آن که با علی بجنگد، زمین را از خون خود گلگون خواهد کرد... آن گاه به عمر وعاص گفت:

آن چه از نیرنگ سراغ داری به کاربر که تا نیستی و نابودی فاصله یی نداریم و حکومت مصر - که قرار است با تو باشد- بیاد آور.

عمر وعاص به لشکریانش گفت: هر که قرآنی با خود دارد بر سر نیزه کند. چنین کردند. گروهی از عقل به چشم ها در سپاه امام، فریب خوردند و دست از جنگ کشیدند که ما با عده ای که پیرو قرآند جنگ نمی کنیم!

ص: 15

سرانجام کار به حکمیت کشید و معاویه روی کار آمد. بدین شرح که: حضرت علی (علیه السلام) به اکراه و اجبار به حکمیت ابوموسی اشعری تن در داد و از سوی معاویه عمر و عاص نیرنگ باز مودی حکم شد. عمروعاص ابوموسی را فریب داد بدین گونه که: هم علی و هم معاویه را از حکومت عزل کنند و عبدالله بن عمر را برگزینند و با این تباری به میان مردم آمدند برای اعلام رأی خود. ابوموسی اظهار کرد که: من علی (علیه السلام) را از حکومت عزل می کنم.

و عمروعاص گفت: من در عین حال که نظر ابوموسی را در مورد علی (علیه السلام) ، تایید می کنم، صلاح را در این می بینیم که معاویه بر مردم حاکم باشد. و بدین ترتیب بزرگ ترین لطمه به حکومت حضرت علی (علیه السلام) وارد آمد. (1)

### 3- جنگ نهروان

نهروان نام محلی است بین بغداد و حلوان که جنگ معروف خوارج در سال 37 هجری قمری در آن جا واقع شد. سبب جنگ این بود که پس از بازگشت از جنگ صفین، چهارهزار نفر از سپاهیان امام (علیه السلام) منشعب شدند و حزبی به وجود آوردند با این شعار که به امام (علیه السلام) می گفتند: از گناه خود در مسأله ی حکمیت توبه کن!

ص: 16

امام فرمود: مگر به شما نگفتم که آنان با قرآن سرنیزه کردن شما را فریب می دهند، بگذارید کار را تمام کنیم؛ شما خود گفتید حتماً باید با حکمیت کار تمام شود؟ و باز نگفتم: پس حتماً باید عبدالله بن عباس حکم باشد و شما گفتید خیر، حتماً باید ابوموسی حکم باشد؟ حال گناه نتایج آن را به گردن من می نهد؟ آنان زیر بار نرفتند و شخصی به نام ذوالثدیه را رهبر خویش کردند و دست به فتنه جویی زدند از جمله: عبدالله بن خباب از صحابه ی بزرگ پیامبر را دیدند و از او پرسیدند که: درباره ی علی (علیه السلام) چه می گویی؟ گفت: علی از شما داناتر و پرهیزگارتر است.

گفتند: تو گمراهی و او را کشتند و همسر حامله ی او را نیز برای از بین بردن نسل او، کشتند. چنان جاهل و متعصب بودند که هر کس را که قصد راهنمایی یا ارشاد آنان را داشت، می کشتند. (1)

### روش امام (علیه السلام) با خوارج

رفتار امام (علیه السلام) با خوارج عادلانه و با رعایت آزادی بود با آن که می توانست آنان را زندانی کند و شکنجه بدهد؛ نه تنها چنین نکرد، بلکه سهم آنان را از بیت المال نیز، قطع نکرد و با آنان چون دیگران رفتار می کرد. و این از حضرت علی (علیه السلام) شگفت نیست، اما در حکومت های دیگر در دنیا، کمتر نمونه

ص: 17

دارد. آنان همه جا در ابراز عقیده آزاد بودند و امام (علیه السلام)، خود و اصحابش با عقیده ی آزاد با آنان روبرو می شدند و طرفین استدلال می کردند و به هم پاسخ می گفتند.

این درجه از آزادی، در دنیا بی سابقه است که حکومتی با مخالفان خود تا بدین مقدار، با آزادی رفتار کند. خوارج به مسجد می آمدند و در سخنرانی و خطابه ی امام، غوغا و آشوب بر پا می کردند و امام معترض آنان نمی شد.

به مسجد می آمدند و با آن گرمی، نماز می گزاردند اما نیز او را می آزرده؛ چنان که روزی امام به نماز ایستاده بودند و مردم بدو اقتدا کرده؛ یکی از خوارج آیه یی را به طنز و طعنه بر امام، به فریاد خواند:

(وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ). (1)

این آیه خطاب به پیامبر عزیز اسلام است؛ بدین معنی: «به تو و پیامبران پیش از تو وحی شد که اگر مشرک شوی، کردارهایت از بین می رود و از زیان کاران خواهی بود».

مردک می خواست به امام (علیه السلام) کنایه آمیز، چنین بگوید که: سوابق تو را در اسلام می دانیم که درخشان است: نخستین مسلمان تو هستی، پیامبر تو را به برادری برگزید، خدمت هایت به اسلام انکار پذیر نیست اما خدا به پیامبرش گفته است اگر مشرک بشوی اعمالت به هدر می رود و چون تو

ص: 18

اکنون کافر شده ای، اعمال گذشته ات را به هدر داده ای.

امام در برابر او، اندک سکوت فرمود، تا خواندن آیه تمام شود؛ و باز به نماز ادامه داد، باز او همین آیه را خواند باز امام سکوت فرمود و چون تکرار کرد امام این آیه را در همان نماز بلند خواند:

فَاصْبِرْ، إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفُّكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ (1)

شکیبا باش، وعده ی خدا راستین است؛ و مردم بی ایمان و بی یقین تو را تکان ندهند و به سبک سری و ندارند. (2)

## دعوت به آرامش

امام، مردی به نام: حارث بن مرة العبیدی را به سوی خوارج فرستاد که آنان را به صلح بخواند. او را کشتند و به هیچ رو، فرمان نبردند، سپس ابن عباس و آن گاه امام (علیه السلام)، خود با آنان به گفتگو نشست، اما فایده نبخشید و آنان سر ستیز داشتند و به جنگ آغاز یدند.

امام طبق معمول به سپاه خود فرمان داد به نبرد نیاغازید سرانجام آنان پیشاپیش مردی از سپاه امام را کشتند.

در این هنگام، امام به ابو ایوب انصاری صحابی بزرگ پیامبر، دستور داد تا پرچمی برافرازد و فرمود هر که زیر این پرچم آید در پناه است و نیز هر که به کوفه یا مدائن باز گردد. از چهار هزار نفر، هزار و دویست نفر بازگشتند. و دو هزار و هشتصد نفر باز ماندند. (3)

ص: 19

---

1- سوره ی روم آیه ی 60

2- نهج البلاغه ی ابن ابی الحدید ج 2 ص 311 - 310

3- فضائل الامام علی (ع) ص 154 - 153



جنگ درگیر شد و چند ساعت بیشتر نپایید. بسیاری از خوارج کشته شدند و فتنه خوابید.

## حکومت دادگرانه

روش امام، در همه ی حالت ها؛ گفتارها، نشست و برخاست ها، برای مردم تربیت آموز بود.

امام حتی در میدان های جنگ از روش انسانی خویش مکتبی بزرگ می گشود و به مردم آیین جوانمردی می آموخت نکات جالب و تربیتی در زندگی امام (علیه السلام)، بسیار است ما تنها به تشریح مختصری از حکومت عادلانه ی آن گرامی می پردازیم:

آن عزیز بزرگ، در طول 5 سال خلافت پر نشیب و فرازش به تاریخ آموخت و نشان داد که دادگری چیست و حکومت واقعی اسلامی کدام است. از حوزه ی شعار دادن تو خالی، در گذشت و دادگری راستین را در کردار نشان داد.

اساس حکومت او بر دانش، تقوی و فداکاری استوار بود. میزان و معیار حکومت او: قانون اسلام بود و همه حتی فرزندان و اقوام خودش در برابر این قانون، از نظر او برابر بودند.

آن امام بزرگ، خود می فرمود: اموالی که از بیت المال برده اند، پس می گیریم اگر چه مهریه ی زنان خود کرده و یا با آن کنیز خریده باشند.

دوستی و همراهی و مهربانی با مردم را همواره به فرماندارانش توصیه می فرمود و می فرمود:

با مردم به انصاف رفتار کنید.

آنان را در این امر، به عنوان یک وظیفه ی انسانی نه یک مأموریت بخشنامه یی. وادار می کرد که در راه مشکلات مردم بردبار باشند...

به آنان می فرمود: هیچ کس را از گفتن و خواستن نیازها باز ندارید و به خاطر گرفتن خراج، لباس زمستانی و تابستانی و مرکب سواری آنان را نفروشید. مبادا کسی را به خاطر وصول پول بزنید.

به مأموران جمع آوری زکات می فرمود:

با ادب و احترام به سوی مردم بروید و به آنها سلام کنید و چنین بگویید: بندگان خدا! ما را ولی و خلیفه ی خداوند به سوی شما فرستاده است تا حقوق خدا را که در مال های شماست، بستانیم.

آیا در اموال شما حق خدا وجود دارد تا به ولی او بدهیم؟ اگر گفتند: نه، باز گردید و اگر گفتند: آری، هر چه دادند بگیرید و اگر پس از دادن دوباره باز گرفتند، پس دهید.

و می فرمود: در عمران و آبادی سرزمین های خراج گزار کوشا باشید. اگر خراج بیاورید ولی عمران نکنید، شهرها را خراب و مردم را هلاک کرده اید.

ویرانی زمین از تنگ دستی اهل آن است و تنگ دستی مردم بر اثر آن است که حاکمان پول ها را انبار می کنند...

درباره ی کسانی که قرار بود به عنوان والی انتخاب شوند توصیه می فرمود: که ایمان و تدبیر آنان را در نظر بگیرید نه قبیله و نژادشان را. خود کاملاً مراقب وضع آنان می بود. اگر کژی و خلافی از آنان می دید؛ به شدت و سرعت، توبیخ می کرد و اصلاح می فرمود. نامه ی تکان دهنده ی امام به عثمان بن حنیف (عامل آن امام در بصره)، نمونه ی این دقت و شدت عمل است:

«شنیده ام یکی از سرشناسان شهر تورا به میهمانی خوانده است و غذاهای چرب و شیرین و سفره ی تشریفاتی داشته و من گمان نمی بردم تو چنین دعوتی را بپذیری که تنگ دستان را در آن راهی نیست. به هوش باش و دقت کن و از چیزهای شبهه ناک پرهیز!...»

شریح قاضی را که خانه بی به 80 دینار ساخته بود، توبیخ فرمود که چرا چنین خانه ای ساخته ای. (1)

\*\*\*

درود همواره ی خدا و ما و همه ی پاکان و نیکان، پیوسته بر او باد که: برگزیده بود و امام بود و دلیرترین بود و دادگرتترین و پرهیزگارتترین و شگفت بود و برترین.

پایان

ص: 22

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : ( موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه )

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

